



خاطرات سردار ظفر

مسافرت

به فرنگستان*

بسم الله الرحمن الرحيم

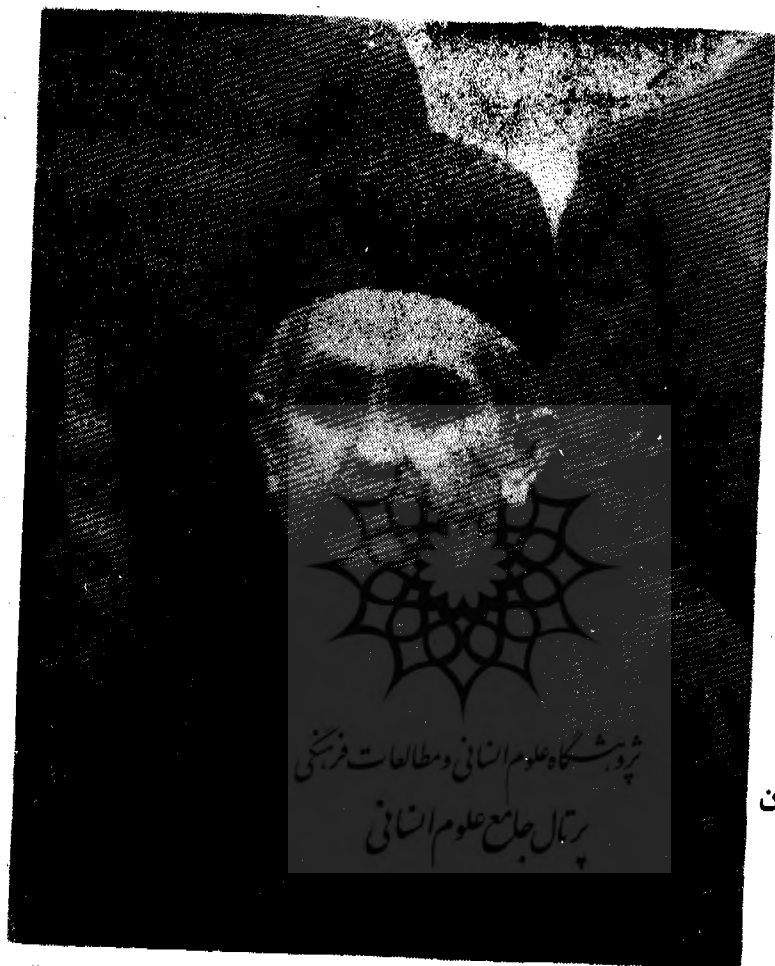
اگر خدا بخواهد عازم فرنگستان هستم بر خود حتم نمودم روزنامه مختصری به خط لایقره بنویسم پس لابد حرکت از وطن عزیز را باید شروع بکنم، روز چهاردهم شهر ذیقعده الحرام ۱۳۲۴ هجری مطابق اول ژانویه ۱۹۰۷ از جوققان در

این یادداشتها را آقای گودرز اسمدفرزند زاده سردار ظفر در اختیار مجله گذاشته اند و موجب امتنان، ما فراهم آورده اند.

سردار ظفر تنها فرد بختیاری است که از تمام دوران و حوادث زندگی خود یادداشت تهیه کرده و بیش از ده دفتر دست نویس از یادداشتهای خود بر جای نهاده است. در گذشته نیز مقداری از یادداشتهای او را در مجله وحید ماهانه و هفتگی چاپ کرده ایم.

مجله وحید (خاطرات)

خدمت سردار اسعد حرکت نموده بنهادالدوله (جعفرقلی خان) و ضیاءالسلطان (محمد تقی خان) با جناب خلیل خان هم تا طهران همراهند از طهران اگر خدا بخواهد جناب سردار اسعد و بنده با خلیل خان عازم فرنك دستیم شب پانزدهم شمس آباد خانه جناب اعتضادالسلطان آمدیم چون جناب اعتضادالسلطان با (مسیو) مرتضی



حاج علیقلی خان
سردار اسعد

قلی خان هم عازم طهران و خیال نوکری حضرت اقدس والا ولیعهد روحی فداه را دارند ایشان هم همین روز چهاردهم را در طاقانك رفته اند وقت حرکت و وداع اهل البیت شهدالله بسیار سخت و ناگوار بود در هر صورت با درشکه تا شمس آباد آمدیم

خیلی شب را ناراحت خوابیدم.

پانزدهم- قبل از ناهار سوار درشکه شده قهوه رخ آمدم اعتضاد السلطان و مرتضی قلی خان شهرک ناهار خورده دهکرد رفتند ماهم قهوه رخ ناهار خوردیم و دهکرد آمدم ابو القاسم خان و علیرضا خان و عزیزالله خان و امام الله خان هم همراه هستند خانه حسن خان پیاده شده شام خورده خوابیدیم .

شانزدهم - صبح زود از خواب بیدار شده شیر خوردیم امام جمعه و پسر آقا زاده آمدند خدمت سردار ناهار خورده بانفاق رفتیم در مدرسه جدید بسود بچه‌ها در عربی دعا خواندند باقی آمین گفته خیلی قشنگ خانه آمدم بیرون سوار شدیم قبل از ناهار عرض نکردم اهل رعیت اجتماع کردند برای شکایت یکی پول تشریفات شده یکی سوارو آمد و رفت را موقوف کنند یکی قاطر بگیری نشود اما تشریفات را جناب سردار قبول نکردند ولی کاغذ دادند بکلی در چهار محل موقوف شود و ابداً بدون رضایت رعیت و مکاری خوانین قاطر کرایه نکنند - سوار شده آمدم برای سامان جناب سردار و بنده و خلیل در کالسکه بودیم از راه گردنه خیلی سخت بود کالسکه را بدست پائین آوردند سردار سوار شد برای سامان ماها سوار اسب آمدم خانه میرزا حسین اعتضاد السلطان از آنجائیکه هرگز میل ندارد نزد بزرگترها و خوانین بنشینند همراه بچه‌ها رفت خانه نایب غلامحسین مسیو و عزیزالله خان و امام الله خان رفتند خانه آقا بزرگ اعتضاد و بهادرالدوله و ابو القاسم خان و ضیاء السلطان ماندند خانه نایب غلامحسین سه ساعت از شب رفته رفته جناب صمصام السلطنه را جناب معین همایون فرستاد و معلوم شد خوانین با سردار ارفع بهم زدند دستور العمل خواستند فردا نوشته خواهد شد. انشاءاله کارها را خدا درست خواهد نمود فردا قبل از ناهار خیال سوار شدن برای عزیز آباد را داریم شام خوردیم دکتر غنی و دکتر اسدالله از شهر تازه آمده است خلیل خان با اسداله در خدمت سردار بودیم خوابیدیم تا فردا خدا چه خواهد خوانین خیال آهوشکار دارند فردا عرض خواهم نمود .

هفدهم- بیدار شده کاغذهای مال میرا جواب نوشتم سوار اسب شده تاسر

پل زمان خان آمده خوانین صبح زودتر از ماشکار رفتند آسیابی که حاجی نامدار درست کرده دیدیم پانصدو شصت تومان تقریباً تمام می شود بالای پل سوار کالسکه شدیم آمدیم موسی آبادناهار خورده سه ساعت بغروب مانده حرکت نمودیم نزدیک عزیز آباد به خوانین رسیدیم معلوم شه يك گل آهو آقا میرقلی بابادی زده بود آنطرف تر رفتیم و بهادر الدوله را دیدیم يك ماده آهو با گلوله پیاده بدو زده بود خوانین یکی یکی آمدند معلوم شد دو آهو عزیزالله خان زده بود يك آهو ابوالقاسم خان زده بود پنج رأس شکار نمودند در عمارت حضرت والا ظل السلطان پیاده شده جای خوبی است شام هم سرهنگ سپاه قنبر علی خان سرایدار درست کرده خوردیم کاغذی جناب صمصام به مرتضی قلی خان نوشتند مطلبی بود که بنده جواب مفصل عرض کردم کاغذهای طهران آمدند دوستان جناب سردار اسعد تمام صحه بفرنگستان رفتن سردار نگذاشته اند برای مجلس و از اصفهان هم آقا نجفی خواهش کرده است که باید سردار در مجلس اصفهان باشد فردا نجف آباد می رویم بعضی از خوانین اجازه شکار آهو گرفتند بعضی را اجازه ندادند خوابیدیم تا فردا چه شود .

هفتم - صبح خیلی زود از خواب بیدار شده باد زیادی می آمد که نهایت نداشت هوا هم بشدت سرد بود خوانین بعضی ها شکار را موقوف نمودند ولی اعتضاد السلطان و ابوالقاسم خان و عزیزالله خان و امان الله خان با اسدالله رفتند شکار شهید الله خیلی بدبه آنها گذشت بد سرمائی شد شکار هم نکردند مگر اسدالله يك آهو زد آنها هم خوب نبودناهار را در حاجی آباد باغ حضرت ظل السلطان خوردیم ولی باغ به این بزرگی کمتر در ایران هست پرسیدم چند جریب است گفتند پانصد و شصت جریب می باشد خوانین از شکار بعضی ها آمدند مسیو هم امروز چون حالش خوب نبود در کالسکه نشسته بود آمدیم نجف آباد چون حاجی آقا را از ناهار گاه جلو فرستادیم خانه فتحعلی خان یاور نجف آبادی که شب آنجا هستیم بین راه محمدعلی نجف آبادی گله دار استقبال آمد و عذر خواهی نمود فرادادیم مسیو با بعضی از خوانین آنجا برود آمدیم باتفاق پیاده شدیم مسیو با اعتضاد السلطان و عزیزالله خان و امان الله خان رفتند خانه محمد علی کاغذی بحاجی یعقوب نوشتم فردا برود ماست و غیره بیاورد آتشگاه برای ناهار بعد شام خورده خوابیدیم .

(ادامه دارد)